

# قصه‌ی اساطیر

کتاب اول: بررسی و توضیح هزارویک‌شب

کتاب دوم: قصه‌های ایرانی براساس مبانی اسطوره‌ها

نویسنده: محمدعلی علومی (هیرمند)



ناشر برگزیده ویژه سال ۱۳۹۲

## فصل‌ها

- آغاز ..... ۹
- مقدمه ..... ۱۱
- کتاب اول: «تحلیل و بررسی هزارویک‌شب» ..... ۱۷
- مقاله‌ی اول: «توضیحی بر هزارویک‌شب» ..... ۱۹
- مقاله‌ی دوم: «ورود به جهان هزارویک‌شب» ..... ۵۵
- مقاله‌ی سوم: «تحلیل و بررسی داستان‌های هزارویک‌شب» ..... ۶۴
- مقاله‌ی چهارم: «هزارویک‌شب و حکمت قدیم» ..... ۹۴
- مقاله‌ی پنجم: «بیان رمزها در صیاد و عفريت» ..... ۱۰۵
- مقاله‌ی ششم: «حکمت خسروانی و مکتب هر مسی در صیاد و عفريت» ..... ۱۱۸
- مقاله‌ی هفتم: «در شناخت شهرزاد» ..... ۱۴۲
- مقاله‌ی هشتم: «یادداشت‌هایی بر هزارویک‌شب و افسانه‌های ایرانی» ..... ۱۵۸
- چند مقاله درباره‌ی طنز در هزارویک‌شب ..... ۱۸۵
- کتاب دوم: «قصه‌های ایرانی و مبانی اساطیری» ..... ۲۱۱
- توضیح و مقدمه بر قصه‌های ایرانی ..... ۲۱۳
- قصه‌ی «دختر نارنج و ترنج» به روایت مردم کرمان ..... ۲۲۹
- قصه‌ی «دختر نارنج و ترنج» به روایت شادروان صبحی ..... ۲۳۹

- شرحی بر قصه‌ی «دختر نارنج و ترنج» ..... ۲۶۳
- قصه‌ی «نگار» ..... ۲۸۲
- قصه‌ی «بی‌بی نگار» ..... ۲۹۰
- قصه‌ی «مرجان» ..... ۳۰۰
- قصه‌ی «میز (میرزا) مست و خمار» ..... ۳۰۷
- قصه‌ی «فاطیکو و سبز قبا» ..... ۳۱۳
- شرحی بر قصه‌های پیشین ..... ۳۱۹
- قصه‌ی «دختر سلطان» ..... ۳۴۶
- قصه‌ی «درخت شاه توت» ..... ۳۵۴
- شرحی بر قصه‌های «دختر سلطان و درخت شاه توت» ..... ۳۶۴
- قصه‌ی «ابراهیم» ..... ۳۸۶
- قصه‌ی «پی (پیه) سوز» ..... ۳۹۷
- شرحی بر قصه‌های «ابراهیم و پیه سوز» ..... ۴۰۲
- قصه‌ی «زیتون یا دختر کفش طلا» ..... ۴۲۶
- شرحی بر قصه‌ی «زیتون یا دختر کفش طلا» ..... ۴۴۶
- قصه‌ی «دایه پوستین پوش» از قصه‌های افغانی ..... ۴۸۶
- شرحی بر قصه‌ی دایه پوستین پوش از قصه‌های افغانی ..... ۵۰۱
- قصه‌ی «گل و صنوبر» ..... ۵۲۱
- قصه‌ی «درخت سیب» ..... ۵۴۵
- شرحی بر قصه‌های «گل و صنوبر و درخت سیب» ..... ۵۶۸
- قصه‌ی «دختر خون برفی» ..... ۵۸۶
- شرحی بر قصه‌ی «دختر خون برفی» ..... ۶۰۶
- قصه‌ی «بلبل سرگشته» ..... ۶۱۸

- قصه‌ی «عمه گرگی» ..... ۶۲۵
- شرحی بر قصه‌های «بلبل سرگشته» و «عمه گرگی» ..... ۶۲۸
- بلبل سرگشته و «ایزیس و اوزیریس» ..... ۶۵۰
- مقاله درباره‌ی محتوا، شباهت و تفاوت‌های اساطیر با قصه‌ها ..... ۶۶۱

#### پیوست‌ها

- ۶۸۹ ..... پیوست اول: مقاله‌ی استاد علی اصغر حکمت در شناخت هزارویک‌شب
- ۶۹۱ ..... پیوست دوم: اسطوره «اینانا و دوموزی» ترجمه دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور
- ۷۲۲ ..... پیوست سوم: مقاله‌ی دکتر امیرحسین آریان پور درباره اساطیر و فرهنگ مردم
- ۷۶۵ ..... پیوست چهارم: شرحی بر رمزها در «سفر خروج» از محمدعلی علومی
- ۷۷۳ ..... پیوست پنجم: تصاویر و نشان‌های اساطیر قصه‌های کتاب
- ۸۰۴

#### منابع

- ۸۳۳ ..... نشریات
- ۸۳۶

## آغاز

کودکان افسانه‌ها می‌آورند  
درج در افسانه‌شان بس سرّ و پند - مولانا

ده روز مهرگردون افسانه است و افسون  
نیکی به جای یاران، فرصت شمار یارا - حافظ

مرغی دیدم نشسته بر بارگه طوس  
در پیش نهاده کله کیکاووس  
با کله همی گفت که افسوس! افسوس!  
کو بانگ جرس‌ها و کجاناله کوس؟ - خیام

فردا کزین دیر فنا درگذریم  
با هفت هزار سالگان سر به سریم - خیام

من صورت اضطراب جهانم...  
من صورت مردگان جهانم..... - نیما



با نظم هوش ربایی من  
 آوازهای آدمیان را شنیده‌ام  
 در گردش شبانی سنگین  
 ز اندوه‌های من  
 سنگین‌تر  
 و آوازهای آدمیان را یکسر  
 من دارم از بر  
 یک شب درون قایق دل‌تنگ  
 خواندند آن چنان  
 که من هنوز هیبت دریا را  
 در خواب  
 می‌بینم - نیما

### مقدمه

به نام خداوند جان و خرد      کزین برتر اندیشه برنگذرد  
 حکایت، داستان، قصه و افسانه همه تعابیر و اصطلاحاتی هستند که در  
 ادبیات کهن ما، سابقه و کارکرد داشته‌اند. در مقدمه رستم و سهراب، حکیم  
 ابوالقاسم فردوسی می‌فرماید:  
 یکی داستان است پر آب چشم  
 یا بارها می‌سراید:  
 ز گفتار دهقان یکی داستان      بسپوندم از گفته‌ی باستان  
 در مثنوی مولانا است که:  
 بشنوید ای دوستان این داستان...

قصه بیان ماجراست و با قصد و پیگیری ارتباط دارد. حکایت عربی شده  
 هیستوری و حاکی از ماجرا، خبر و گزارش است. از سعدی است:  
 «ندانم که گفت این حکایت به من      که بوده ست فرماندهی در یمن»  
 افسانه هم ریشه با افسون، از دوران ساسانیان و پس از آن معادل با اسطوره و  
 سخنان بی‌اساس به حساب می‌آمد. شبیه به این معنا را مولانا در مثنوی آورده  
 است:

چون کتاب الله بیامد هم بر آن      این چنین طعنه زدند آن کافران  
 که اساطیر است و افسانه نژند      نیست تعلیمی و تحقیقی بلند

همچنان که افسانه مطابق با قصه، داستان و حکایت نیز بوده است. مثلاً از نظامی است که:

«هفت خلیفه به یکی خانه در هفت حکایت به یک افسانه در»

تمام این اصطلاحات مذکور کمابیش معادل همدیگر بوده‌اند و توضیحات بیشتر در این باره در مقاله‌ها آمده است.

ارتباط گسترده و ژرفی میان افسانه‌ها با اساطیر برپا و جاری است. موضوع مقاله‌های متعدد این کتاب تطبیق افسانه‌های ایرانی همچنین اولین حکایت‌های هزارویک‌شب با مبانی اساطیری است.

افسانه یا قصه‌های ایرانی چند منبع و منشأ قدرتمند اسطوره‌ای دارند. نخست، بعضی از افسانه‌ها، مانند دختر نارنج و ترنج یا همان اولین حکایت‌های هزارویک‌شب، بیانگر اساطیر میان‌رودان (بین‌النهرین) و تمدن‌های سومر و بابل است. موضوع شگفت‌انگیز، وفاداری این‌گونه افسانه‌های شفاهی یا مکتوب در هزارویک‌شب، حتی در بیان جزئیات، به اصل و اساس اسطوره‌های بابلی است. اسطوره‌هایی که بر فرهنگ‌های مردم باستانی نظیر عیلامیان و... تأثیر فراوانی گذاشته‌اند. سابقه این‌گونه افسانه‌ها مربوط به قبل از کوچیدن آریایی‌ها به فلاتی است که بعدها ایران نامیده شد. در آن دوران دور و دیر، چنین افسانه‌هایی رواج عام در میان بومی‌های ساکن فلات، نظیر عیلامی‌ها، دراویدی‌ها، کاس‌ها و... داشته‌اند.

دوم، افسانه‌هایی است که اسطوره‌های مشترک هند و ایرانی را بیان می‌دارند. مثلاً «این‌درا» با همان کارکردهای مندرج در «ریگ‌ودا» به شکل قهرمان قصه‌ی ایرانی پیکرگردانی دارد.

سوم، افسانه‌ای مانند «بلبل سرگشته»، اسطوره مصری «ایزیس و اوزیریس» و افسانه‌هایی چون «دختر کفش طلایی» اسطوره مردم

آسیای صغیر، یونان و... یعنی «آدونیس و آفرودیت» را بیان می‌کنند. از دوران هخامنشیان تا قرن‌ها بعد، ایرانیان با مردم مصر و یونان باستان، ارتباط‌هایی وسیع در جنگ و صلح داشتند. چنین اثرپذیری و تأثیرگذاری‌های فرهنگی و متقابل امری بدیهی است.

چهارم، تعداد زیادی از افسانه‌های ایرانی که نسبتاً جوان محسوب می‌شوند، متعلق به دوران ساسانیان و زمانی است که دیانت زرتشتی، دین رسمی و غالب بود. در این نوع افسانه‌ها متناسب با شرایط سرزمین نیمه‌خشک و بیابانی ایران، ایزدان مرتبط با آب و باران یعنی آناهیتا و تیر دقیقاً مطابق با «یشت‌ها» به بیان درآمده، شکل و قالب قصه یافته‌اند.

اساطیر و قصص مشتمل بر چندین وجه‌اند. آرزوی نیاکان دوردست مابه غلبه بر شرور اجتماع و دستیابی به دادگری و نیکوکاری گسترده یا تسلط بر عوامل ویرانگر و شرور طبیعت همچنین آرزوهای دورودراز مانند زندگی جاودان، پرواز و امثالهم که بن‌مایه‌های بعضی از افسانه‌ها و اسطوره‌هاست. متناسب با تحول در طرز معیشت و دگرگونی در ارتباط جمعی بشر، توتم‌هایی حیوانی و گیاهی متعلق به دوره‌ی شکار و گردآوری همچنین سلسله‌مراتب خدایان در دوران یکجانشینی و مدنیت باستانی شکل گرفت. اموری که نشانه‌های آشکاری در افسانه‌ها و اساطیر بر جای نهادند. در عین حال ماجراهای بزرگ اجتماعی یا حوادث عظیم طبیعی نیز به قصص و اساطیر وارد شده‌اند.

همین‌جا ضروری است که به یکی از تفاوت‌های اساسی اساطیر با افسانه‌ها توجه شود. بعضی از اسطوره‌ها در وجوه اجتماعی خود، اغلب به تقدیس جایگاه شاه و حکام پرداخته و آن را امری مقدر بلکه مینوی می‌پنداشتند و بر این اساس به تثبیت نظام اجتماعی می‌کوشیدند؛ اما در